**جلسه ۵**

**‌شنبه - ۲۰/۰۶/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در وجوب نماز جمعه بود که ادعا شده بود در عصر حضور امام معصوم تسالم هست بر وجوب تعیینی آن و اختلاف در عصر غیبت بود.

و لکن برخی از ثقات نقل کرده اند که امام قدس سره حتی در وجوب نماز جمعه در عصر پیامبر و ائمه علیهم السلام هم به عنوان واجب تعیینی اشکال می‌کردند و مستحب مؤکد می‌دانستند تشکیل نماز جمعه را و حضور در نماز جمعه را حتی اگر امام جمعه شخص معصوم باشد. و ظاهرا منشأ اشکال ایشان یک امر اعتباری بوده به این معنا که و لو ظاهر ادله وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر حضور معصوم هست، اما عملا این‌که بگوییم تمام مردها غیر بیمارها و پیرمردها و مسافرها، باید در نماز جمعه شرکت کنند با وضع تاریخی سازگار نیست. مسجد النبی مگر اینقدر بزرگ بود که گنجایش این همه جمعیت را داشته باشد. مگر مسجد کوفه اینقدر بزرگ هست که مردم شهر کوفه با آن بزرگی که در تاریخ می‌نویسند که شهر کوفه یکی از بلاد کبیره بوده، همان‌طور که مرحوم آقای خوئی هم در صلاة مسافر دارند، آن وقت اگر بناء‌ بود که همه باید بیایند و هر کس نیاید خلاف شرع مرتکب شده باشد، این با وضع تاریخی سازگار نیست و محتمل نیست که اینقدر اصرار به حضور تک تک مردم در عصر حضور بوده است فضلا از عصر غیبت.

که این مطلبی است که حالا باید در نهایت بحث آن را متذکر بشویم و متعرض بشویم.

حالا فعلا راجع به قول اول بحث می‌کردیم که گفته می‌شد که در عصر غیبت نماز جمعه واجب تعیینی است اقامه بشود و حضور در آن هم واجب تعیینی است.

اولین کسی که این قول قطعا از او صادر شده شهید ثانی است در رساله صلاة جمعه. برخی نسبت دادند این قول را به شیخ مفید. ولی ما رساله مقنعه شیخ مفید را که دیدیم، دیدیم این عبارتی که ایشان دارد ظهور ندارد در وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه. تعبیر شیخ مفید در مقنعه این است که می‌گوید که ما از ائمه علیهم السلام روایت داریم که از این جمعه تا آن جمعه سی و پنج نماز واجب است و جماعت فقط در نماز جمعه فریضه هست به شرط این‌که امامی امام جمعه باشد که صفات امام جماعت را داشته باشد. بعد می‌گوید صفات امام جماعت این است که حر باشد، بالغ باشد، طیب ولادت داشته باشد، جزام و برص نداشته باشد. خب نمی‌شود بگوییم این شرائط را گفته برای این‌که بگوید شرط، حضور امام معصوم است. راجع به امام معصوم که انسان این‌طور صحبت نمی‌کند. این می‌خواهد بگوید که شرط امام جمعه که شرط وجوب نماز جمعه حضور امام جمعه واجد شرائط هست، شرطش عبارت است از طیب ولادت و امثال آن، یعنی معصوم بودن امام جمعه شرط نیست و اذا حضر الامام وجبت الجمعة، وقتی همچون امام جمعه ای بود نماز جمعه وجبت الجمعة علی سائر المکلفین...

[سؤال: ... جواب:] تعبیر این است که و شرائط التی تجب فیمن یجب الاجتماع معه ان یکون حرا بالغا طاهرا فی ولادته مجنبا من الامراض الجزام البرص، مسلما مؤمنا معتقدا للحق، مصلیا للفرض،‌ یعنی عادل هم باشد.

به نظر ما از این عبارت نمی‌شود استفاده کرد که ایشان می‌گوید نماز جمعه واجب است به شرط وجود امام جمعه عادل مثلا که بشود شبیه قول شهید ثانی.

اولا این عبارت می‌سازد با وجوب حضور بعد از اقامه آن با شرائط. شبیه نظر آقای خوئی. چون ذیلش دارد و یجب حضور الجمعة مع من وصفناه من الائمة. یا آن تعبیر بود: و اذا حضر الامام وجبت الجمعة علی سائر المکلفین. و اذا حضر الامام ظاهرش این است که و اذا اقیمت الجمعة مع الامام الواجد للشرائط وجب الحضور علی سائر المکلفین که می‌شود همان نظر مرحوم آقای خوئی که قول چهارم بود.

یک تعبیر هم در ذیل دارد آن هم مؤید این هست که ایشان نمی‌خواهد وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه را در عصر غیبت بگوید غیر از این نکته ای که عرض کردیم که شاید وجوب حضور را می‌خواهد بگوید بعد از اقامه با شرائط. نکته دیگری که مؤید این استظهار ما است که ایشان وجوب تعیینی اقامه را در عصر غیبت نمی‌گوید این ذیل است که می‌گوید و یجب حضور الجمعة مع من وصفناه من الائمة فرضا و یستحب مع من خالفهم تقیةً. خب این تعبیر ظاهر در این است که مراد امام معصوم است. و یجب الحضور مع من وصفناه من الائمة فرضا و یستحب مع من خالفهم ائمة یعنی مع من خالف ائمه جمعه عادل را؟ مستحب است نماز جمعه با عنوان تقیه بخوانیم با کسانی که مخالف امام جمعه عادل هستند؟ این‌که نیست. ضمبر بر می‌گردد به همان ائمه و می‌خواهد بگوید مخالفین ائمه یعنی اهل سنت اگر اقامه جمعه کردند مستحب است تقیتا در نماز جمعه آن‌ها شرکت کنید. پس این قرینه می‌شود که مراد از ائمه ائمه معصومین علیهم السلام است. و این شرائطی که ذکر می‌کند خب لازم نیست که در مورد امام معصوم بخواهد این حرف‌ها را بزند که بگوییم تناسب ندارد. خب کسانی که در زمان امام معصوم می‌خواستند با اذن امام معصوم نماز بخوانند شیخ مفید می‌گوید شرائط دارد امام جمعه.

[سؤال: ... جواب:] بله منافات ندارد امام معصوم شرائط را می‌داند ما طبق موازین فقه شرائط را کشف کردیم که امام جمعه این شرائط را باید داشته باشد. و نتیجه اش این است که در عصر حضور اگر همچون امام جمعه ای بود واجب است حضور، در عصر غیبت مشروع است حضور و مجزی است از نماز ظهر.

این بیان، بیان درستی هست. و هیچ به نظر ما ظهور ندارد کلام شیخ مفید در مقنعه در این‌که نظر شهید ثانی را می‌خواهد بگوید به دو قرینه. قرینه اول عرض کردیم و اذا حضر الامام وجبت الجمعة علی سائر المکلفین که این به نحو واجب مشروط بیان کرد که اگر امام جمعه بود ظاهرش این است که یعنی نماز جمعه برگزار می‌شد با شرائط بقیه مکلفین باید حاضر بشوند این دلیل بر وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه نیست. و قرینه دوم هم این ذیل که و یستحب مع من خالفهم تقیة که ضمیر بر می‌گردد به مخالف ائمه به معنای ائمه معصومین. و می‌تواند نظر شیخ مفید وجوب اقامه نماز جمعه تخییرا و حضور در نماز جمعه بعد الاقامة باشد تعیینا که قول رابع هست و این ربطی به قول شهید ثانی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] حالا چون شیخ مفید قید نزد فی عصر الامام المعصوم ممکن است بگوییم که اطلاقش شامل زمان غیبت هم می‌شود. ... شریطة حضور امام مأمون علی صفات یتقدم الجماعة و اذا حضر الامام ظاهرش این است که این امام عادل، وجبت الجمعة علی سائر المکلفین. منتها این وجوب حضور بعد الاقامة بعد الشرا‌ئط را می‌گوید. فاذا کان کذلک و اجمتع معه اربعة نفر وجب الاجتماع. یعنی اگر امام جمعه عادلی بود، چهار نفر هم به او اقتداء کردند بر بقیه واجب می‌شود حضور. این‌ها قرینه است بر این‌که نظر شهید ثانی را ایشان نمی‌خواهد بگوید.

راجع به ادله قول اول عمده دلیل یکی آیه شریفه فاسعوا الی ذکر الله بود که ما عرض کردیم قبول داریم ظاهر فاسعوا الی ذکر الله فاسعوا الی صلاة الجمعة است.

این‌که برخی احتمال می‌دهند فاسعوا الی ذکر الله یعنی فاسعوا الی النبی، ذکرا رسولا، خود پیامبر ذکر است، خود پیامبر ذکر الله است، ذکرا رسولا، در قرآن آمده است، خب این خلاف ظاهر است. فاسعوا الی ذکر الله بگوییم یعنی فاسعوا الی النبی این خلاف ظاهر است. حالا یا مراد صلاة جمعه است یا حالا اگر احتمال بدهیم حداکثر می‌شود خطبة‌ صلاة الجمعة و صلاة جمعه؛ هر دو. و ما از این جهت مشکل نداریم. ظاهر امر وجوب است و لکن عرض کردیم آیه ثالثه دارد که و ترکوک قائما ما یصلح للقرینة است که این آیه مربوط به شرکت نماز جمعه پیامبر است.

این‌که مرحوم آقای تبریزی رضوان الله علیه فرمودند آیه ثالثه دارد و ترکوک قائما، ما به آیه اولی تمسک می‌کنیم: یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله، آیه اولی اطلاق دارد، شامل عصر غیبت هم می‌شود این فرمایش ایشان به نظر ما تمام نیست. چون عرض کردیم این سه آیه با هم نازل شده جزما علی قول المفسرین و لااقل من الاحتمال. و وقتی آیه ثالثه یک قرینه ای داشت که مختص می‌کرد آن را به پیامبر خب اجمال سرایت می‌کند به کلام متصل به آن و هیچ ظهوری این آیه در وجوب حضور یا وجوب اقامه نماز جمعه در عصر غیبت نخواهد داشت.

اما آیه دوم که استدلال شده است به آن بر وجوب نماز جمعه این آیه است که حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی.

در تفسیر مجمع البیان گفته که و هی صلاة الجمعة. خب می‌شود حافظوا علی الصلوات و الصلاة الجمعة.

دو اشکال به این استدلال متوجه هست:

اشکال اول این است که حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی در روایات معتبره تفسیر شده به صلاة ظهر. و هی صلاة الظهر. چون در روز سه نماز واجب است:‌ صبح و ظهر و عصر. در روایت می‌گوید صلاة الظهر هی صلاة الوسطی. حالا در برخی از روایات غیر معتبره آمده که و صلاة العصر. حتی در یک روایتی دارد که آیه این‌جور نازل شده که حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی و صلاة العصر. خب این هم مشتمل بر قول به تحریف قرآن هست و همین که سندا ضعیف است این روایات. روایات معتبره که حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی را معنا کرده. دیگه آیه را نگفته ادامه دارد؛ اضافه دارد: و صلاة العصر. تفسیر کرده صلاة وسطی را به صلاة‌ الظهر. حافظوا علی الصلوات و صلاة الظهر. و نقل مجمع البیان ضعیف است. سند ندارد.

[سؤال: ... جواب:] اهمیت داده خدا به صلاة وسطی. ما که نمی‌خواهیم بگوییم نکته اهمیت به صلاة وسطی را برویم ببینیم چیه. ما چه کار داریم. مهم این است که خدا فرموده حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی؛‌ ائمه هم تفسیر کردند به صلاة ظهر.

اگر سند روایت مجمع البیان تمام بود می‌گفتیم مراد صلاة ظهر در روزهای دیگر و صلاة جمعه در روز جمعه است و مشکلی نداشتیم با حدیث مجمع البیان. جمع می‌کردیم بین روایات. می‌گفتیم صلاة الظهر فی سائر الایام و صلاة الجمعة فی یوم الجمعة. و لکن سند نقل مجمع البیان مرسل هست و اعتباری ندارد.

[سؤال: ... جواب:] اگر سند این روایت مجمع البیان تمام بود می‌شد حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی که شامل نماز جمعه در روز جمعه می‌شد؛ امر می‌کرد به محافظت بر صلاة جمعه دیگه. ... حافظوا. ... اگر این سند روایت مجمع البیان درست باشد می‌گوید صلاة الوسطی هی صلاة الجمعة. ظاهرش تعیینی است در روز جمعه. و امر به محافظت ادعا می‌شود که ظاهر است در تعیینیت. منتها این اشکال اول این است که سند این حدیث مجمع البیان ناتمام است.

اشکال دوم:

اشکال دوم این است که حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی، می‌گوید صلاة الجمعة با شرائط. ما تحفظ می‌کنیم بر صلوات و صلاة وسطی که فرض کنید صلاة وسطی نماز جمعه در روز جمعه است اما محافظت بر صلاة جمعه خب ممکن است صلاة جمعه مشروط باشد به حضور امام معصوم یا نائب خاص ایشان. و لذا نمی‌شود اطلاق‌گیری کرد. حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی و هی صلاة الجمعة الصحیحة دیگه؛ نه صلاة جمعه فاسده. خب اگر شرط صحت نماز جمعه اذن امام معصوم باشد که الان مقدور نیست.

مرحوم آقای خوئی...

[سؤال: ... جواب:] روایت مجمع البیان که در مقام بیان شرائط نیست. ... خب آیه هم که با روایت تفسیر شد به صلاة جمعه. یعنی صلاة جمعه با شرائط دیگه. در مقام تشریع نماز جمعه که نیست این آیه. این آیه می‌گوید تحفظ کنید بر نمازها و نماز وسطی؛ شما هم گفتید نماز وسطی نماز جمعه است؛ در مقام تشریع که نیست. یعنی تحفظ کنید بر آن نماز جمعه صحیح. خب شاید شرط صحیح بودن نماز جمعه حضور امام معصوم یا نائب خاص او باشد.

مرحوم آقای خوئی اشکال سومی مطرح کرده اند. فرموده اند که اصلا لسان حافظوا، لسان امر تاسیسی نیست. و ظهور دارد در ارشاد. مثل اطیعوا الله. چه جور اطیعوا الله ظهور دارد در ارشاد به حکم عقل به اطاعة الله در واجبات، واجب است، در مستحبات، مستحب است. لاتتبعوا الشیطان، لاتطیعوا الشیطان، قریب به این مضمون. خب این ظهور دارد در ارشاد. یعنی محرمات را ترک کنید؛ واجبات را انجام بدهید. شیطان می‌خواهد شما را از واجبات دور کند؛ به محرمات نزدیک کند. دلش می‌خواهد مستحبات را هم انجام ندهید؛ مکروهات را انجام بدهید. این می‌شود ارشاد دیگه. اتباع شیطان نکنید. آیه حافظوا علی الصلاة آقای خوئی فرمود ظهور دارد در ارشاد به این‌که آن نمازهایی که ما تشریع کردیم هر گونه که امر او هست طبق امر او عمل کنید. حالا امرش اگر وجوبی است واجب عمل کنید؛ امرش استحبابی است مستحب است عمل کنید. مثل این‌که می‌گوید این حرف هایی که به تو زدم حتما حفظش کن و پیگیرش باش. خب حالا حرف هایی که زده اگر واجب است، واجب است پیگیر باشد. مستحب است، مستحب است پیگیر باشد.

به نظر می‌آید که این اشکال وارد نباشد. حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی یعنی لایفوت منکم. فوت نشود از شما صلوات که ظاهرش صلوات یومیه است. نمازهای یومیه و نماز وسطی مبادا از شما فوت بشود. خب این چه ظهوری دارد در ارشاد که بگوییم اگر مستحب است بهتر است فوت نشود؛ واجب است، حتما فوت نشود. معنای ارشاد این هست دیگر.

[سؤال: ... جواب:] بعد از جعل هم باشد. اگر گفت الله الله فی الصلاة یا الله الله فی الحج که ترک نکنید نماز را، ترک نکنید حج را، خب این بگوییم ارشاد است؟ چرا ارشاد؟ دارد نهی می‌کند از فوت؛ می‌گوید فوت نشود بر شما؛ تفویت نکنید این‌ها را. حافظوا علی الصلوات یعنی تفویت نکنید نمازهای یومیه را و نماز وسطی را.

[سؤال: ... جواب:] حافظوا علی صلاة اللیل قرینه داریم که مستحب است؛‌ حافظوا علی صلاة اللیل هم می‌شود مستحب. ... اگر شما خبر ندارید که فلان نماز واجب است یا واجب نیست، با همین خطاب بگوید حفظ کنید این نماز را، مثلا حفظ کنید نماز آیات را در هنگام فرض کنید حادث سماوی مخوّف، خب شما می‌گویید که این ظهور در وجوب ندارد؟ حافظوا علی صلاة الآیات عند حدوث المخوف السماوی. خب این ظاهرش این است که نباید فوت بشود.

[سؤال: ... جواب:] اگر صلاة وسطی تطبیق بشود بر نماز جمعه که ما قبول نکردیم و با اطلاقات دیگر بگوییم حضور امام معصوم و اذن امام معصوم شرط نیست، بله؛ ما آن وقت به این آیه تمسک می‌کنیم. اشکال مرحوم آقای خوئی را قبول نداریم که این ارشاد است و بیان نمی‌کند کدام نماز مستحب است کدام واجب. نخیر. ظاهر این آیه این است که فوت نشود بر شما نماز وسطی. و فرض این است که شما در مجمع البیان دارید که نماز وسطی مراد نماز جمعه است و اشکال ما را یا نپذیرید یا بگویید ما با اطلاقات ادله نفی کردیم شرطیت حضور امام معصوم و اذن امام معصوم را در صحت نماز جمعه. دیگه اشکال به این‌که بگوییم این ارشاد است و ظهور در وجوب ندارد، اگر قبلا نماز جمعه واجب شده، حافظوا می‌شود وجوب، اگر قبلا نماز جمعه مستحب شده حافظوا می‌شود مستحب، نخیر؛ این بیان تمام نیست.

[سؤال: ... جواب:] حافظوا علی الصلوات یعنی صلوات یومیه و صلاة وسطی. ... شرائطش را گفتیم؛ اما اگر نماز جمعه با شرائط فرض شد باید محافظت کنید بر آن. ... یعنی می‌فرمایید نماز جمعه قبلا بیان شده که واجب تعیینی نیست؟ این‌که بیان نشده. اگر بله، مثل حافظوا علی صلاة اللیل باشد که ارتکاز متشرعی می‌داند نماز شب، حافظوا علی صلاة اللیل، ارتکاز متشرعی می‌داند نماز شب واجب نیست، بله؛ حافظوا هم می‌شود مستحب. امام در نماز جمعه که قطعا این ارتکاز بر استحباب نیست.

پس این دو آیه شریفه دال بر وجوب نماز جمعه نبود.

اما روایات

خوب دقت بفرمایید! روایات کثیره ای است استدلال شده به این‌ها بر وجوب نماز جمعه. شهید ثانی استدلال کرده به این‌ها بر وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه در عصر غیبت. برخی مثل مرحوم آقای خوئی و استاد استدلال کرده اند به این روایات بر وجوب حضور در نماز جمعه ای که اقامه شده است با شرائط. ما این روایات را بررسی می‌کنیم.

روایت اول: صحیحه زارره: عن ابی جعفر علیه السلام انّما فرض الله عز و جل علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسة و ثلاثین صلاة. منها صلاة واحدة فرضها الله فی جماعة و هی الجمعة و وضعها عن تسعة، عن الصغیر، کودک، و الکبیر، پیرمرد، و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی و من کان علی رأس فرسخ. گفته می‌شود که خب این صحیح می‌گوید خداوند نماز جمعه را فرض کرد بر مؤمنین و فقط از نُه نفر برداشت. ما که ان شاء الله جزء این نه نفر نیستیم دیگه. نه صغیریم نه کبیر. نه مجنونیم نه ماسافر. خب این روایت می‌گوید واجب است بر ما نماز جمعه.

شهید ثانی می‌گوید خب این روایت گفته واجب است نماز جمعه واجب مطلق است؛ باید مقدماتش را تحصیل کنیم.

مقدمه اش این است که پنج نفر جمع بشویم، یک امام عادلی هم بیاید که قدرت دارد بر خطبه نماز جمعه خواندن که خیلی‌ها قادرند. یک امر به تقوی و صلوات و سلام بر ائمه معصومین که یاد گرفتنش کاری ندارد. خب روایت می‌گوید پس شما قادرید بر امتثال این واجب مطلق؛ باید امتثال کنید.

[سؤال: ... جواب:] در مقام بیان بود که وضعها عن تسعة. ... و من کان علی رأس فرسخین ... من کان علی رأس فرسخین... حالا این بیان شما اگر بخواهیم توضیح بدهیم این است که در اشکال به شهید ثانی مطرح می‌شود؛ گفته می‌شود آقا! از ذیل این روایت و روایات دیگر استفاده می‌شود که نماز جمعه بر کسی واجب است که فاصله اش بیش از دو فرسخ نباشد به نماز جمعه. هم این روایت می‌گفت و وضع عن تسعة، یکی من کان علی رأس فرسخین و روایات دیگر هم هست که مفادش این است؛ مثل این روایت. صحیحه دیگر زراره: الجمعة واجبةٌ علی من ان صلی الغداة فی اهله ادرک الجمعة. نماز جمعه واجب است بر کسی که اگر نماز صبح را در خانه بخواند به نماز جمعه می‌رسد. کنایه از همان که کمتر از دو فرسخ به محل اقامه نماز جمعه فاصله داشته باشد. بعد دارد که کان رسول الله صلی الله علیه و آله انما یصلی العصر فی وقت الظهر فی سائر الایام تا آخر حدیث، این جمله اولی مهم است که گفته می‌شود آقا! پس نماز جمعه بر همه واجب نیست؛ بر کسی واجب است که اگر نماز صبح را بخواند، حرکت کند به نماز جمعه می‌رسد. یعنی بیش از دو فرسخ فاصله ندارد با نماز جمعه. اگر بناء باشد، خوب دقت کنید! نماز جمعه اقامه اش واجب تعیینی باشد، خب من کان علی رأس فرسخین بر او هم نماز جمعه واجب است. خب همان کسی که علی رأس فرسخین است، خب بیاید به برادرش، به باجناقش، به پدرش بیاید بگویید بیایید پنج نفر بشویم. خب یکی از ما که عادل هست بشود امام جمعه. ... چرا فرمود کسی که علی رأس فرسخین است نماز جمعه بر او واجب نیست؟ این محصل این اشکال.

این اشکال اگر تمام بشود نظر شهید ثانی را نفی می‌کند. اما وجوب الحضور را بعد الاقامة مع الشرائط نفی نمی‌کند. کسی که علی رأس فرسخین است لازم نیست اقامه بکند. و چون علی ر‌أس فرسخین است حضور هم بر او لازم نیست. اما کسی که کمتر از دو فرسخ فاصله دارد از محل اقامه نماز جمعه بر او حضور واجب می‌شود.

و لکن به نظر ما حتی این اشکال به شهید ثانی هم وارد نیست. یعنی شهید ثانی هم می‌تواند از این اشکال جواب بدهد. شهید ثانی که می‌گفت اقامه واجب تعیینی است نه صرف الحضور بعد الاقامة، ایشان هم می‌تواند از این اشکال جواب بدهد. چرا؟ برای این‌که این روایت می‌گوید من کان علی رأس فرسخین، نماز جمعه بر او واجب نیست، یعنی حضور در این نماز جمعه واجب نیست؛ اما اطلاق صدر می‌گوید که نماز جمعه بر همه واجب است. خب این هم که علی رأس فرسخین است، اگر نماز جمعه با شرائط بتواند برقرار کند داخل در صدر حدیث است. صدر حدیث می‌گوید خداوند نماز جمعه را واجب کرد و وضعها عن تسعة. فقط از نه نفر برداشت وجوب نماز جمعه را. یکی من کان علی رأس فرسخین. کسی که دو فرسخی باشد یعنی دو فرسخی نماز جمعه. خب این ظاهرش این است که یعنی این آقا لازم نیست در این نماز جمعه شرکت کند؛ اما خودش هم لازم نیست با شرائط اگر ممکن بود تحصیل شرائط در همان دو فرسخی نماز جمعه بخواند؟

[سؤال: ... جواب:] خداوند واجب کرد نماز جمعه را و از نه نفر برداشت. یکی کسی است که بیش از دو فرسخ به محل نماز جمعه دور است. یعنی بر او لازم نیست شرکت در این نماز جمعه. اما اگر خودش می‌تواند با شرائط نماز جمعه برقرار کند در همان محل خودش، بر او واجب نیست نماز جمعه برگزار کند؟ خب این اول الکلام است.

[سؤال: ... جواب:] این‌که ما بیاییم به شهید ثانی ایراد بگیریم بگوییم جناب شهید ثانی! شما طبق نظرتان کسی که علی رأس الفرسخین است بر او هم واجب است نماز جمعه، باید اگر می‌تواند در همان محل خودش نماز جمعه برگزار کند اگر توانست عدد لازم را پیدا کند، پنج نفر پیدا کند و نماز جمعه بخوانند،‌ می‌گوییم خب شهید ثانی جواب می‌دهد. می‌گوید ظاهر این استثناء این است که من کان علی رأس فرسخین در این نماز جمعه ای که دو فرسخ با او فاصله دارد لازم نیست شرکت کند اما روایت می‌گوید واجب است نماز جمعه بر همه. ... کبیر که ممکن است بغل خانه اش نماز جمعه باشد. می‌گوید لازم نیست شرکت کنید. اما من کان علی رأس فرسخین، خدا از او برداشت نماز جمعه را یعنی خدا از او برداشت شرکت در آن نماز جمعه دو فرسخی را. بیش از این ظهور ندارد و وجوب اقامه نماز جمعه را نفی نمی‌کند بر او.

و یؤید ذلک که در عصر حضور ائمه ممکن است شرط صحت اذن امام معصوم باشد. و لذا کسی که دو فرسخی بود این‌که اذن امام معصوم را نداشت خودش نماز جمعه را بخواند. اما در عصر غیبت اگر ما به اطلاقات تمسک کردیم گفتیم نماز جمعه مشروط به اذن امام معصوم نیست، خب آن کسی که علی رأس الفرسخین است لازم نیست در این نماز جمعه دو فرسخی شرکت کند. اما خودش هم لازم نیست اگر می‌توانست در همان محل خودش نماز جمعه برقرار کند؟ این هم لازم نیست؟ این استفاده نمی‌شود.

بقیة الکلام ان شاء الله فردا.

فردا بحث هست. ما سال‌ها است که اینجا نبودیم خبر نداریم. اما استصحاب می‌کنیم که تا فردا بحث هست.